



فیروزه مظفری

خمپاره‌های دوزمانه فرانسوی

محمدعلی هیچ وقت محمدعلی کلی نبود اما مثل او از پرواز می‌ترسید؛ برای همین دادیمش به بار! حتی یک دقیقه هم توی کل زندگی‌اش مصاحبه نکرد. توی تیتراژ خبرها نبود. گزارش‌ش نداشت و تلویزیون نشانش نداد. هیچ فردگاهی به نامش نبود و دوست نداشت اسمش سر یک کوچه باشد حتی.



کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

یک نفس نوشیدیم. قلم در طبقه زیرین هواپیما حبس بود و چشمم چارلی چاپلین را می‌دید که توی تلویزیون ۶۰ اینچی با شلوار ی گشاد و پا‌های پراتنزی، دراز می‌کشید و خودش را به مردن می‌زد. مردم می‌خندیدند. صدای خنده‌ها توی گوشم بود. کل راه را از کنار دماوند و روی صحرای طبعی، چاپلین و خنده‌های مسافران هواپیما روی اعصابم بود. کسی پشت سرم خنده‌های مردم را یکریز تکرار می‌کرد؛ دقیق و موبه‌مو. نمی‌توانستم بفهمم دختر است یا پسر، کودک است یا بزرگ. هیچ چیز را نمی‌دانستم و این حجم از ندانستن، آزارم می‌داد. نه توان خوابیدنم بود، نه توان نشنیدنم. آن بالا ۴۰ درجه زیر صفر بود. بار هواپیما هم بخاری داشت و هواپیش را گرم می‌کردند؟ اگر محمدعلی اینجا کنارم نشسته بود، حتما از نخلستان‌های اروندکنار و شطیط می‌گفت که چطور سرشان رفت اما تا آخر سپر بودند.

هواپیما روی آسفالت قدیمی فرودگاه مشهد نشست. تکانمان داد تا چاپلین از ذهنمان خوب شسته شود و بیرون بریزد. بلند شدم. چشمم افتاد به ردیف پشت، دیدم مرغ مینایی، سه ردیف عقب‌تر روی پای پیرمردی توی قفس نشسته است و هی پشت‌سر هم خنده‌های مردم را تکرار می‌کند. نگاهم را از او گرفتم و پیاده شدم. هوای مشهد نه شبیه اروندرود بود، نه آبادان. نه ریزگرد داشت، نه هرم گرما. مسافران یکی‌یکی رفتند توی آغوش‌هایی که در سالن منتظرشان بود. محمدعلی را تحویل گرفتم. تابوت سرد بود. قرار شد او را در قطعه گلزار شهدا زیر درخت اقا قیایی که تازه کاشته بودند، به خاک بسپاریم.

او را با احترام بردند زیر هواپیما، توی قسمت پنج‌اف و گذاشتندش کنج بار. نور آفتاب از در نیمه‌باز بار می‌زد توو دقیقا افتاده بود روی محمدعلی، اما چشم‌هایش را نمی‌زد. دورتادور بازوها و پاهایش به قدر کافی سرد بود که دو ساعت پرواز بویش را بلند نکنند. خیالم کمی راحت شد. در بار را بستند و من قلمم ریخت پایین. اگر محمدعلی نداند که موقتی و فقط برای دو ساعت آنجاست چه؟

من را بردند بالا. خانمی که بوی گرم فرانسوی پایوت می‌داد، صندلی ۱۳ آن‌شانم داد. صدایش شبیه هیچ زنی نبود، نه مادر و نه زن‌هایی که پای تنور روستای دهتل به من نان فلزن تعارف کرده بودند. نشست روی صندلی ام. برگشتم و پشت‌سرم را نگاه کردم. چشمم تا چهل وشش رفت. بیشتر را نمی‌دید. نمی‌دانستم محمدعلی دقیقا کجای این کپسول آهنی بزرگ است. نمی‌دانستم اگر صندلی ام کجا بود، حالا دقیقا بالای سرش قرار می‌گرفتم.

هواپیما که اوج گرفت، خمپاره‌های دوزمانه ریختند با صدای انفجارشان توی سرم. یکی، دوتا، سه‌تا. همه‌شان قبل از رسیدن به زمین منفجر می‌شدند. چقدر می‌زید! لعنتی‌ها؟ دود سیاه همه هواپیما را گرفت اما کسی سرفه نمی‌کرد. کسی جیغ نمی‌کشید و فرار نمی‌کرد.

لیوان آیم را از خانم پایوت گرفتم و

حدیث روز

تدبیر بیرون بالاتراز شمشیر جوانان است.

امام علی(ع)

۲۸٪ رطوبت هوا ۴°↓ ۱۹°	۱۳° صبح ۱۸° ظهر
۱۱:۲۷ اذان ظهر ۱۹° عصر	۱۷:۱۸ غروب آفتاب ۱۷:۳۶ اذان مغرب
۲۲:۴۰ نیمه شب شرعی ۴:۰۲ اذان صبح فردا	۵:۲۶ طلوع آفتاب فردا

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۰۸:۰۷:۹۹

۴۶ صفحه ۱۲ صفحه ۴۰ صفحه ورزشی ۴۴ صفحه لینک ۱۶ صفحه شهرامحله شماره ۱۳۲۱۴ ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

از سلطان مشرق تا اژدرکوه

درباره آبادی‌هایی که در اطراف مشهد قدیم وجود داشت



محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

و گاه‌وم داشتیم که اساسا برای کار زراعت بود. آنجا شاید ۱۵ نفر برای ماکار می‌کردند. باغ‌منزلی هم داشتیم در روستای محمدآباد» که همین محله محمدآباد و بولوار شهیدرستمی باشد و نهر خیابان از وسط باغ رد می‌شد، آنجا منزل ییلاقی ما بود و معمولا تابستان‌ها را آنجا بودیم. باغ‌منزل محمدآباد ۴۰ اصله درخت توت داشت که هم توت آن‌ها را می‌خوردیم و هم مادرم از آن‌ها شیره درست می‌کرد. خانه شهری ما در پایین خیابان (در گویش خودمان ته‌خیابون) در «کوچه سلام»، بین «کوچه حاج ابراهیم» و «کوچه حسنتقلی» بود. من و برادر و خواهرانم همان‌جا مدرسه می‌رفتیم. ما دو برادر بودیم با دو روحیه کاملا متفاوت. برادرم، پهلوان بود و بزین‌بهار، در تمام دامنه «پاژ» (زادگاه فردوسی) و «پرمی» (فارمید) و «رزون» (رضوان) محمد حاج‌حسن معروف بود. من برعکس او از کودکی

«کارده» از روستای پاژ که رد بشوید، اولین روستا دست چپ، گازگاه است. این روستا قبلا آب فراوانی داشت. قنات پرابی که همه زمین‌های اطراف را سیراب می‌کرد. در گازگاه آب آن قدر فراوان بود که به نقل از آقای مهدی سیدی، روستاییان اطراف، لباس یا فرششان را در آنجا می‌شستند (گازر= ختنشوی). حالا دیگر خبری از آن قنات‌ها و آن آب‌ها نیست.

تخته‌ای بزرگ در آغل کلی وجود دارد که در آنجا زراعت خیلی خوب حاصل می‌شود. معمولا تخته‌ها به دلیل باد خیز بودن برای زراعت مناسب هستند. تخته به زمین همواری گفته می‌شود که قدری از زمین‌های اطرافش، مرتفع‌تر باشد. معمولا کوچکی بود و آب مختصری داشت. بعد از آن، کارخانه سیمان بود که الان هم هست. یک کنل خیلی بزرگ هم بود به نام «گبلک» که سنگ سیمان را در آن برداشت می‌کنند. بعد از شوراب، ده کوچک «محمدیه» و پس از آن ده بزرگ «گوچکی» است که آب فراوانی دارد.

روستای «گازگاه» در شمال غربی روستای پاژ است. در همین راه

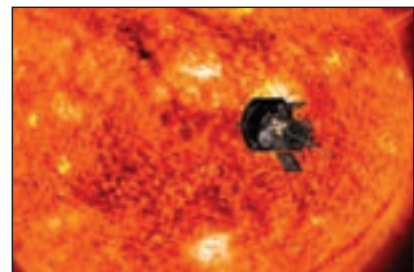


عکس روز

روز جهانی آتش‌نشان

عکس: مصطفی عباسی اف‌توشهر

«پارکر»، رکورد نزدیک شدن به خورشید را شکست



روز گذشته کاوشگر TECH EXPLORIST خورشیدی پارکر در فاصله حدود ۸/۴ میلیون مایل (۱۳/۵ میلیون کیلومتر) از سطح خورشید قرار گرفت. با گذشت دو سال، این کاوشگر خورشیدی همچنان سالم است و درست عمل می‌کند. پارکر با سرعت ۲۸۹ هزار و ۹۲۷ مایل در ساعت (۴۶۶ هزار و ۵۹۲ کیلومتر در ساعت) در حال حرکت است. این اولین بار است که پارکر در فاصله ۰/۱ واحد نجومی خورشید قرار می‌گیرد. واحد نجومی (AU) یکی از یکاهای طول است. بیشترین دوری زمین تا خورشید که نزدیک به ۱۵۰ میلیون کیلومتر (۹۳ میلیون مایل) است، برابر با یک واحد نجومی در نظر گرفته شده است. یکی از محققان این مطالعه خاطرنشان کرد که کمک‌های گرانشی، بزرگ‌ترین کاهش سرعت‌مداری ماموریت را از زمان پرتاب، فراهم و سرعت‌برداری فضاپیما را ۸ هزار و ۴۳۸ مایل در ساعت (۱۳ هزار و ۵۷۹ کیلومتر در ساعت) تنظیم می‌کند.

«کاغذپاره‌ها»، نامزد بهترین پویانمایی جشنواره لهستان



مستند انیمیشن «کاغذپاره‌ها»، ساخته بهزاد نعلبندی، کاندیدای بهترین فیلم بلند پویانمایی جشنواره انیماتور ۲۰۲۰ پوزنان لهستان شد. جشنواره انیماتور، بزرگ‌ترین جشنواره پویانمایی کشور لهستان است و در شهر پوزنان برگزار می‌شود. این مستند انیمیشن پیش از این، کاندیدای بهترین پویانمایی از جایزه آسیا سیفیک شده بود و در جشنواره مستند آمستردام ایدفا و چندین جشنواره سینمایی و مستند حضور داشته است. کاغذپاره‌ها در این جشنواره با فیلم‌های دماغ با توطئه مادوکس، ساخته آندری خرزافنسکی از کشور روسیه که امسال جایزه هیئت‌داوران جشنواره انسی را دریافت کرده است و فیلم لذت‌های محتاطانه، ساخته لوئیس کالر از آمریکا و دو فیلم دیگر رقابت می‌کند. جشنواره انیماتور لهستان از ۳ تا ۱۹ کتبر (۱۲ تا ۱۸ مهر) برگزار می‌شود. مستند انیمیشن کاغذپاره‌ها روایت زنان زجرکشیده و بی‌خانمانی است که به شکل اسف‌باری در یک کمپ نگهداری می‌شوند.

گشت‌وگذار در کتاب‌هایی در روز «مولانا»



هشتم مهر در تقویم رسمی کشور به نام «روز مولانا» نام‌گذاری شده است. نام‌گذاری زادروز مولانا و روز بزرگداشت او به سال ۲۰۰۷ برمی‌گردد که یونسکو به‌عنوان «سال جهانی مولانا» به ثبت رساند. به همین مناسبت، انتشارات سروش بسته پیشنهادی خود را با موضوع و محوریت مولانا به مخاطبان علاقه‌مند به این حوزه عرضه کرده است. این بسته شامل «کتاب مثنوی و مردم: روایت‌های شفاهی قصه‌های مثنوی»، گشت‌وگذار با «مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی»، «فرهنگ‌نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا» و «فرهنگ اجتماعی عصر مولانا» است. علاقه‌مندان برای تهیه آثار انتشارات سروش، می‌توانند از طریق فروشگاه‌ها یا فروشگاه اینترنتی با شماره ۰۶۶۴۱۵۴۰۱ تماس بگیرند. همچنین می‌توانند از طریق اینستاگرام انتشارات سروش به نشانی @soroushpub.com، واتس‌اپ به شماره ۰۹۳۰۱۹۴۹۱۳۰ یا به مراجعه به سایت سروش www.soroushpub.com، برای تهیه کتاب اقدام کنند.

تاریخ‌نگار
درگذشت ام‌الخاقان زن جسور قاجار



رضا سلیمان نوری

یکی از شخصیت‌های کمترشناخته‌شده نیمه دوم حکومت قاجار بهر ایران، تاج‌الملوک، مادر محمدعلی‌شاه است. وی که تاریخ‌نویسان با لقب ام‌الخاقان از او یاد می‌کنند، دارای یک دوگانگی ذاتی ویژه است که حاصل تضاد فکری خاندان پدري ومادري وی است. اودختر بزرگ میرزاتقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم مقتول ناصرالدین‌شاه است ومادرش عزت‌الدوله، خواهرتني ناصرالدین‌شاه است. اوهمچنین نخستین همسر دارای ریشه قاجاری مظفرالدین‌شاه است که به‌همین دلیل، پسرش محمدعلی‌میرزا باوجود اینکه نخستین پسر شاه شد، نکته جالب در زندگی این زن که نشان از روحیه سرکش وی دارد، طلاق گرفتن از پسرایی خود در هنگام سلطنت سلطان صاحب‌قران ولبعهدی فرزندان بود. این زن جسور عهد قاجار پس از صرف‌نظر کردن از عنوان ملکه ایران به ترتیب با میرزاابراهیم معتمدالسلطنه ومیرزاعلی‌خان نصیرالسلطنه ازدواج کرد. ام‌الخاقان در دوران سلطنت پسرش نیز هرچند زیاده‌اندازان سلطنتی همراه نبود، از مخالفت مشروطه‌طلبان با فرزند در امان نماند و شب‌نامه‌های بسیاری علیه وی در پایتخت منتشر شد، آن‌گونه‌که می‌توان وی را رکورددار موضوع شب‌نامه‌نویسی‌های عصر محمدعلی‌شاهی چه از منظر تعداد زیاده‌شنامه‌ها و چه از این منظر که نخستین زنی بود که هدف انواع‌وانقسام اتهامات ازسوی مخالفان قرار گرفت. لقب داد. این زن جسور با این همه تا پایان روزگار حکومت فرزند، سکوت پیشه کرد و در اندرونی سلطنتی باقی ماند و پس از آن عزم رفتن به عتبات را کرد. تلاشی که به ثمر نرسید، زیرا ام‌الخاقان در ۸مهر ۱۲۸۸ خورشیدی یعنی درست‌فدای خروج فرزند خلع‌شده از پادشاهی‌اش از کشور، به هنگام رفتن به عتبات‌عالیات در قصر شیرین درگذشت وناگفته‌های بسیاری از زندگی به‌شاه قاجار که دایی، پسر دایی و فرزندش بودند و همچنین پدری که روزگاری به دستور دایی‌اش به قتل رسید را باخود به‌گور برد.